اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**یک تحلیلی بود راجع به قضیه‌ی شرطیه که عرض کردیم مرحوم نائینی آخرش این را گرفتند که اولا ایشان تقیید گرفتند بعد هم گفتند تعلیق مثل اینکه تقیید و تعلیق را فرق نگذاشتند اما ما فرق گذاشتیم ، ایشان ظاهرا فرق نگذاشتند اگر بگوییم برای مقرر نیست عبارت ، بعید است برای مقرر باشد چون اگر خود ایشان در درس فرق می‌گذاشت حتما توضیح می‌داد ، معلوم می‌شود در درس هم فرق نگذاشته‌اند.**

**لکن ما عرض کردیم به نظر ما فرق دارد شاید حالا بحث که تمام شد یک مختصری هم از عبارت مرحوم اصفهانی مرحوم شیخ محمد حسین بیاوریم که نکاتی که در کلام ایشان هم هست روشن بشود البته عرض کردم این بحث محلش در مفهوم شرط است لکن حالا اینجا به مناسبت واجب مشروط ایشان وارد شدند به عنوان مقدمه هم وارد شدند ما علی خلاف القاعده مقدمه‌شان مثل کذا طولانی شد .**

**عرض کنم که بعد فرمودند که محمول یعنی این قول مشهور که وجوب مشروط است یا قول شیخ که اکرام مشروط است نه وجوب اکرام یا اکرام واجب آن هم در رتبه‌ی یعنی با در نظر گرفتن معنای نسبی بودن و حرف بودن با این معنا ، در رتبه‌ی انتساب عرض کردم ظاهرا همان تعبیری که ما کردیم بهتر بود ، وجوب اندکاکی است بین اکرام و بین به اصطلاح مخاطب و بین آن به اصطلاح زید مثلا یک وجوب اندکاکی است که معنای حرفی است و این معنای حرفی قابل اشتراط هست قابل تقیید هست قابل تعلیق هست هر دو را قابلیت دارد هم تقیید و هم تعلیق و اگر تعلیق یا به حساب تقییدی نشد مطلق است اگر شد که معلق است یا مقید است .**

**و گفتیم به نظر ما این می‌آید که اگر معلق باشد قضیه ثلاثی می‌شود یعنی صلاحیت مفهوم دارد اگر قید باشد قضیه ثنائی می‌شود مثل مفهوم وصف می‌شود ، احتمالا قضیه از صلاحیت مفهوم بودن خارج می‌شود این نظر این حقیر سرا پا تقصیر بود اما ظاهر عبارات مثل مرحوم نائینی فرقی نگذاشتند بین هر دو فرقی نگذاشتند و عرض کردیم مرحوم حتی آقای شیخ محمد حسین هم استظهار تقیید هم کرده و قائل به مفهوم هم شده است ، عرض کردم خلاف ظاهر است ، ظاهرش این طور است که اگر قائل به تقیید شدیم مفهوم بودنش مبنی است بر مفهوم وصف این خلاصه‌ی مطالبی که بود .**

**دیروز از ایشان یک مطلبی خواندیم که فرقی نمی‌کند بین قضیه‌ی طلبیه با قضیه‌ی خبریه چه به صورت شرط باشد نباشد یکی و عرض کردیم ظاهرا مطلب ایشان قابل قبول نیست ، بعد در آخر کلام هم فرمودند که اگر بگوید المستطیع یحج ، یجب الحج علی المستطیع این مثل این می‌ماند که بگوید ان استطعت فحج این دو تا با هم دیگر فرق نمی‌کنند به صورت قضیه‌ی ، یعنی به صورت شرط باشد ، تقیید باشد یا به صورت جمله‌ی خبریه یعنی ظاهر خبریه باشد .**

**عرض کردیم ظاهرا فرق می‌کنند یجب الحج علی المستطیع چون به صورت معنای اسمی است خود معنایش ظاهر است اما اثبات مفهوم خیلی احتیاج به مقدمات حکمت شدیده دارد مثلا باید در قانون باشد متن قانون باشد قرائن دلالت می‌کند که این قانون دقیقا نوشته شده است ، هر قیدی که لازم بوده آورده است یک نکاتی سخت .**

**اما اگر گفت ان استطعت فحج ثبوت مفهوم برای قضیه‌ی شرطیه به این سختی نیست اطلاق می‌خواهد اما به این سختی که در غیر از قضیه‌ی شرطیه است نیست چون در وصف هم می‌شود این کار را کرد می‌شود توصیف گفت اکرم عالماً لبنانیاً مثلا می‌شود مفهوم اثبات کرد لکن قیود زیادی می‌خواهد خیلی باید در مقام بیان باشد و فلان و هیچ نکته‌ای نباشد و بدانیم برنامه‌اش هم به این است که این حکم را با تمام خصوصیات بیان کند و دیگر خیلی مقدمات زیاد می‌خواهد تا اثبات مفهوم بکند و اما مثل ان استطعت فحج این مقدمات زیادی نمی‌خواهد خیلی به اصطلاح همین که در مقام بیان باشد و قیدی نیاورد کافی است آن مقدمات زیاد ، بالاخره این قضیه‌ی ثلاثیه است آن قضیه ثنائیه است ، یجب الحج علی المستطیع قضیه ثنائیه است ، ان استطعت فحج قضیه ثلاثیه است قید دارد در وسط و این دو تا به لحاظ اصل اثبات وجوب در این جهت فرقی ندارند اما در نکات ثانوی مثل مفهوم و اینها با همدیگر فرق پیدا می‌کنند این طور نیست که یکنواخت باشد این راجع به مطلبی بود که ایشان دیروز فرمودند .**

**از اینجا البته ایشان اگر یادتان باشد چون دیگر حالا گاهی اوقات آدم فراموش می‌کند ، اگر یادتان باشد ایشان در بحث واجب مطلق و مشروط که وارد شدند بله از صفحه‌ی 170 وارد شدند در تقسیم واجب یا حالا وجوب مشروط و مطلق فرمودند بعضی از مقدمات را باید ذکر کنیم مقدمه‌ی اولای ایشان مقدمه‌ی اول ایشان راجع به فرق بین قضیه‌ی حقیقیه و قضیه‌ی خارجیه و اینکه خطابات شرعی از قبیل قضیه‌ی حقیقیه است و فرق بین این دو تا و این مقدمه‌ی اول ایشان بود که تا صفحه‌ی 178 به حسب این کتاب ادامه پیدا کرد .**

**در مقدمه‌ی دوم الامر الثانی از صفحه‌ی 178 متعرض این شدند که بله تحقیقی راجع به قضیه‌ی شرطیه بشود که قضیه‌ی شرطیه مرجعش به چیز که توضیحاتش را عرض کردیم تا این صفحه‌ی 183 از اینجا این امر ثانی ایشان است ، ظاهرا خوب بود یک امر ثالث قرار می‌دادند حالا ایشان دنباله‌ی امر ثانی گرفتند و الا از اینجا ایشان امر ثالث به عنوان امر ثالث و مقدمه‌ی سوم مثلا متعرض می‌شدند بهتر بود چون این کتاب‌ها یک کمی به اصطلاحی خیلی طول و تفصیل پیدا می‌کند مطالب ، مطلب از دست انسان خارج می‌شود .**

**بعد اینکه به نظر من اگر می‌گفتند بهتر بود به عنوان ، امر ثالث هم دارد ایشان یا ندارد ؟ نه دیگر امر ثالث ندارند وارد بحث شدند .**

**علی ای حال**

**یکی از حضار : از صفحه‌ی چند فرمودید این امر ثالث باشد بهتر است ؟ از صفحه‌ی چند این ؟**

**آیت الله مددی : از صفحه‌ی 183 اگر امر ثالث قرار می‌دادند به نظر من بهتر بود ، چون در اینجا کم کم ایشان وارد بحث واجب معلق می‌شوند ، وجوب معلقی که صاحب فصول قائل شدند ایشان وارد این بحث وجوب معلق می‌شوند .**

**یکی از حضار : یعنی اصل مطلب را شروع کرده است یا نه این هم مقدمه است برای**

**آیت الله مددی : نه دیگر تمام می‌کند ، چون ایشان می‌خواهد واجب مشروط را بگوید با واجب معلق ما نداریم فقط واجب مشروط داریم وجوب مشروط داریم . علی ای این هم چون بحث مربوط به ایشان بحث وجوب معلقی را که صاحب فصول گفتند کم کم باید**

**سابقا هم اشاره کردیم همین اخیرا ، آخر بحث گاهی می‌شود زوایای مختلف می‌شود از زوایای مختلف وارد یک بحث می‌شوند ، ایشان از این زاویه الان وارد این بحث شدند ، زاویه‌ای که ایشان وارد بحث شدند فرق بین مقدمات وجوبی و مقدمات وجودی ، اینکه بعضی از مقدمات وجودی هستند بعضی از مقدمات وجوبی هستند این جای بحث ندارد روشن است ، اصطلاحا ، حالا مقدمه‌ی وجوبی و وجودی که واضح است البته در کلمات علمای ما در مثلا بحث مقدمه که مثلا سابقا مثل معالم فرض کنید مرادشان از مقدمه بحث مقدمه ، مقدمات وجودی است فقط ، بعدها آمدند گفتند مقدمات گاهی مقدمات وجوبی هم هست ، آن هم یک جور است مقدمات وجوبی مقدماتی است که تا آنها حاصل نشوند وجوب نمی‌آید .**

**مدمات وجودی نه وجوب هست اما آن وجود پیدا نمی‌کند وجود عمل ، مثلا الان وقت داخل شده آب هم هست نماز هم برایش واجب است لکن نمی‌تواند نماز را ایجاد بکند الا با طهارت باید طهارت ، این را اصطلاحا مقدمات وجودی گرفتند آن را اصطلاحا مقدمات وجوبی این اصطلاحی شده این آمده دیگر اصطلاح کم کم که مقدمات یا وجوبی هستند .**

**آن وقت مرحوم نائینی طبق همان قواعدی که علمای ما دارند یک کمی می‌خواستند مثلا مایه دار ترش هم بکنند مقدمات وجوبی را می‌گویند فوق دایره‌ی طلب است ، مقدمات وجوبی یعنی طلب به آنها تعلق نمی‌گیرد ، فوق دایره‌ی طلب می‌شود مقدمات وجوبی . اما مقدمات وجود تحت دایره‌ی طلب است یعنی طلب به آنها تعلق نمی‌گیرد . اگر گفت نماز بخوان تعلق می‌گیرد طلب به اینکه وضو بگیر به این می‌گویند ، طهارت بکن ، طهر ، این مقدمه‌ی وجودی است ، مقدمه‌ی وجوبی فوق دایره‌ی طلب است ، مقدمه‌ی وجودی تحت دایره‌ی طلب است چون وجود عمل بر آن هست و واجب هست باید انجام بدهد ، وجوب هست باید واجب را به جا بیاورد به جا آوردن واجب هم متوقف است بر آن عمل ، این اصطلاح است مجرد اصطلاحات خیلی گیجتان نکنم .**

**آن وقت این وارد این بحث می‌شود ایشان به یک مناسبت و فرق بین مقدمه‌ی وجوبی و مقدمه‌ی وجودی واضح است ، مقدمات وجوبی واجب نیستند آن بحث مقدمه‌ی واجب در مقدمات وجوبی نمی‌آید چون تحت دایره‌ی طلب نیست آن اگر پیدا شد آن وقت وجوب پیدا می‌شود اگر نبود اصلا وجوبی نیست اما مقدمات وجودی محل کلام است محل کلامی که آقایان دارند آن مقدمات وجودی است ، چرا مفروض این است که تکلیف دارد وجود آن عمل متوقف است بر این مقدمه ، خوب مقدمه را انجام بدهد عمل را انجام بدهد وضو بگیرد نماز را بخواند دقت کردید ، این اصطلاحا ، اصطلاحی که آقایان آوردند روی این جهت است که بحث مقدمه‌ی واجب که اینقدر معروف است آن در مقدمات وجودی است نه در مقدمات وجوبی این را به این مناسبت ایشان در اینجا آورده است .**

**قد ظهر مما قدمناه : الفرق بين المقدمة الوجوبية والمقدمة الوجودية ، مقدمه‌ی وجوبی فوق دایره‌ی طلب است و مقدمه‌ی وجودی تحت دایره‌ی طلب است خیلی خوب این یک اصطلاحی که هست و واضح هم هست احتیاج ندارد ؛**

**وبعد ذلك نقول : حالا کم کم وارد این بحث می‌شوند که چطور می‌توانیم تشخیص بدهیم که این مقدمه یا این قید از قبیل مقدمات وجودی است یا از قبیل مقدمات وجوبی فرقش چطوری است ؟**

**وبعد ذلك نقول : ان القيود والإضافات ، که در ناحیه‌ی متعلق یا معلق اخذ شده ، مختلف است چون بعضی‌ها مقوله‌ی مکانا ، زمانا و غیره ، آن وقت قاعده به طور کلی این است :**

**فان كانت غير اختيارية ، اگر آن قید اختیاری نبود ؛**

**فلا محيص من خروجها عن تحت دائرة الطلب ، مثل اقم الصلاة لدلوک الشمس ، دلوک الشمس ، ان جائک زیدٌ فاکرمه ، مجیئ زید تحت دایره‌ی طلب نیست اگر زید آمد این معنایش این نیست که شما امر کنید زید بیاید تا من تو را اکرام بکنم ، این به حساب امر غیر اختیاری است این قسمتی که امر غیر اختیاری است ؛**

**فكل طرف إضافة خارج عن تحت الاختيار لابد من خروجه عن تحت الطلب ويكون الطلب متعلقا بالقطعة الاختيارية ، و مقدمه‌ی غیر اختیاریه لا بد اینکه مفروض باشد ؛**

**وأما إذا كانت الملابسات اختيارية ، اما اگر چیزهایی که هست اختیاری انسان است ، ایشان می‌گوید انصافا این است که اینها مختلفند یعنی یک ارتکازاتی هست یک فهمی هست یک مقدارش بین عرف عام است یک مقدارش هم در عرف متشرعه است مثلا من می‌توانم تحصیل استطاعت کنم بروم یک جا تدریس بکنم ، پول به من بدهند مستطیع بشوم تحصیل استطاعت برای من خیلی آسان است آیا واجب است ؟ خوب مقدور است دیگر مقدمه ، بنایشان به این است که نه واجب نیست ، کما اینکه من می‌توانم تحصیل طهارت کنم برای نماز ، آنجا گفتند واجب است ، یکی را گفتند واجب نیست امر اختیاری این طور نیست که امر اختیاری دائما مقدمه‌ی وجودی باشد ممکن است مقدمه‌ی وجوبی هم باشد مثل استطاعت این مواردش به حسب شواهد فرق می‌کند .**

**عرض کردیم شواهد به طور مطلق این طوری است یا در عرف عام است مردم اینطور می‌فهمند یا در عرف خاص است ، آن وقت ما هم به طور متعارف عرف خاص ما اینطوری است یک : عرفی است که در شریعت مقدسه است در عرف قرآنی است در روایات نبویه است . دو : در عرف اهل بیت و فقه اهل بیت است . سه : در عرف فقهاست ، فقها در عرف فقها این جور فهمیدند ، عرف فقها را هم داریم غیر از حالا عرف خود مذهب اهل بیت .**

**بعد ایشان :**

**فتصلح ان تكون مقدمة وجودية بحيث يتعلق الطلب بها ، وتكون لازمة التحصيل كالطهارة بالنسبة إلى الصلاة ، و مقدمه‌ی وجوبی باشد مثل استطاعت با اینکه تحصیلش هست . پس ایشان البته تعبیر به عالم ثبوت کرده است ایشان نوشته و اما ملابساتی که اختیاری است در عالم ثبوت این طور است ، عرض کردم در اعتبارات قانونی ثبوت نه ، آن احتمالات یعنی دو تا احتمال برایش هست و اما می‌ماند مرحله‌ی اثبات ، اثبات با ثبوتش یکی است ، یعنی مرحله‌ی استظهار از لسان دلیل ، ایشان می‌گوید در عالم اثبات فالمتبع هو لسان الدليل ، مطلب ایشان درست است دیگر تعلیق ندارد ، ما دنبال دلیل هستیم و عرض کردم این دلیل را ما از راه سه تا عرف یا چهار تا عرف تشخیص می‌دهیم از عرف عام عرفی که در اصطلاحات دینی ما هست عرفی که در فقه اهل بیت هست عرفی که در لسان فقهاء هست السنه‌ی فقهاء تشخیص می‌دهیم و به حسب قرائن .**

**بعد ایشان می‌گوید خوب حالا اگر قرائن فهمیدیم مقدمه‌ی وجوبی است آن طور ، مقدمه‌ی وجودی این طور و اما اگر شک کردیم ، اما اگر شک کردیم کدام یکی است ایشان می‌گوید بعد متعرض این مطلب می‌شویم . حالا اگر مایل بودید که آن بعدش را بدانید آن بعدش ما شاء الله مثل مقدمه‌ی ابن خلدون .**

**این بعدش ، الان این صفحه‌ای که ایشان فرمودند یاتی الکلام فی ذلک 184 است ، این کلامی که ایشان خواهند فرمود 223 است غرض 50 صفحه ، سیأتی ، این سیأتی را هم به شما بگوییم ، خواستید اشاره بکنید لذا ایشان دارد :**

**بقی فی المقام حکم صورة الشک فی کون الواجب وجوب مشروطا او مطلقا ، این را در آنجا متعرض شدند که مقدمه‌ی وجودی است چون اگر مقدمه وجودی باشد این مطللق واجب است ، اگر وجوبی باشد واجب مشروط است چون وجوبش مشروط است به آن ، روشن شد ؟ این بقی الکلام فی حکم الصورت الشک ، ایشان سیأتی الکلام تقریبا حدود 50 صفحه بعد ایشان ، 40 صفحه ، نه کمتر صفحه‌ی 213 ایشان متعرض ، 30 صفحه بعد ایشان متعرض شدند .**

**این راجع به این مطلبی که در اینجا بود .**

**بعد فرمودند :**

**ثم إن القيود ربما يكون لها دخل في أصل مصلحة الوجوب ، البته این را عرض کردم ما سابقا هم اخیرا متعرض شدیم ، عرض کردیم مرحوم نائینی هم یک جایی مفصل دارد اینجا هست اما به نظرم یک جای دیگر هم بود در تزاحم بود کجا بود در همین جلد یک و دو یک بار دیگر هم همین مطلب ایشان دارد این دفعه‌ی اولش نیست ، اینکه قیودی که هست مثلا اقم الصلاة لدلوک الشمس ، مثلا دلوک شمس، گاهی اوقات دخیل در اصل مصلحت وجوب است ؛**

**بحيث لا يتم ملاك الامر الا بعد تحقق القيد. وقد تكون لها دخل في مصلحة الواجب ، گاهی در مصلحت وجوب است گاهی در مصلحت واجب ، واجب یعنی خود عمل ؛**

**بمعنى ان فعل الواجب لا يمكن ان يستوفى المصلحة القائمة به الا بعد تحقق القيد الكذائي ، وان لم يكن ذلك القيد له دخل في مصلحة الوجوب. خوب ممکن است چون عرض کردم ملاکات مختلفند حالا ایشان نمی‌خواهد ، بعضی‌هایشان ملاکند در وجوب ، بعضی‌هایشان ملاکند در واجب ، در وجوب مثلا اصل نان خریدن ، اصل نان خریدن این یک ملاک دارد . یک ملاک گاهی در وقت آمدن مهمان ، نان خریدن در وقت آمدن مثلا فامیل ، آشنا . ممکن است در وقت آمدن فامیل ملاک باشد اما در وقت آمدن مهمان نباشد و بالعکس یکی در فعل است یکی در وجوب است بله .**

**اینجا مرحوم آقای مقرر هم اینجا یک حاشیه دارند که دیگر حالا ؛**

**وهذان الوجهان يتطرقان في جميع القيود الاختيارية وغيرها. این مطلبی که ایشان فرمودند چرا چون بحث امکان است راست است خوب امکان دارد در این قید باشد این هست اما ما اشکالمان همیشه این بود یک نکته‌ای داشته باشیم که بگوییم این دخیل در ملاک وجوب است یا ملاک این نکته را نداریم مشکل این است دقت کردید مشکل اساسی در اینجاست .**

**و لذا عرض کردیم مشکل علم اصول یکی از مشکلات اساسی علم اصول این قسمت است و یک تعبیر واضحی هم نداریم مثلا اگر تعبیر اینجوری بود این دخیل در ملاک وجوب است اگر تعبیر این جوری بود این هم نداریم متاسفانه این در این لغتی که ما داشتیم در این لغت ما نداریم .**

**الان ممکن است بعضی از قوانین یک اصطلاحاتی را در اول بنویسند یک مقدماتی را گاهی دارند که این مثلا این اصطلاح به معنای ، این ممکن است و همینطور هم شده یعنی سر اینکه در دنیای جدید بعد از نوشتن مثلا روح القوانین به فکر افتادند کارهایی در قانون بکنند یکی‌اش همین بود که قانون باید متن قانون واضح و روشن باشد ؛ یکی از نکات اساسی‌شان این است . متن قانون نباید مبهم باشد نباید مجاز باشد نباید کنایه باشد نباید عبارت ، دقت کردید ؟**

**لذا چون این مطلب را آمدند قبول کردند سعی کردند تدریجا در مقام تدوین قوانین رو به این سمت بروند ، الفاظ را کاملا واضح بیاورند که این دخیل در ملاک وجوب است یا دخیل در ملاک واجب است ، این نکات فنی را در این عبارات به اصطلاح بیاورند .**

**علی ای دقت فرمودید ، چه می‌خواهم عرض کنم ، آن نکته‌ی فنی این است ، الان آنچه که ما در لسان روایات داریم ولکن به طور متعارف گاه گاهی از مثلا در مقام استظهار بین مثلا آیه یا روایت با اجماع فرق می‌گذارند مثلا می‌گویند از ظاهر آیه در می‌آید که شرط وجوب است مثلا ، اما اجماع چون دلیل لبی است آن باز مشکلش بیشتر می‌شود ، این یک مشکل ، یک مشکل هم آنجا .**

**وهذان الوجهان ... ، مثلا الزمان الخاص يمكن ان يكون له دخل في مصلحة الوجوب ، مثل دلوک شمس مثلا ؛**

**ويمكن ان لايكون له دخل في ذلك بل له دخل في مصلحة الواجب ، که عرض کردم سابقا هم عرض کردم از مرحوم آقای بجنوردی نقل کردم سابقا می‌فرمودند که زمان در مثل واجبات دخیل در ملاک نیست اما دخیل در خطاب هست و لذا ملاک هست قبل از زمان مثلا الان ظهر نشده ملاک وجوب نماز ظهر هست اما خطابش بعد از زوال شمس است و لذا نتیجتا اگر می‌داند که الان مثلا من باب مثال این آبی که هست بریزد بعد دیگر آب برای وضوء ندارد می‌گوید این آب را نریزد حفظ کند تا ، ولو خطاب ندارد .**

**یکی از حضار : چرا بین خواب و خوابیدن فرق قائلند مثلا می‌گویند اگر می‌داند بیدار نمی‌شود اصلا چون اگر خواب نباشد خطاب ندارد**

**آیت الله مددی : خوب همان رفع القلم عن النائم حتی یستیقظ ، به خاطر رفع قلم دیگر ، از حدیث رفع قلم یکی‌اش هم نائم است دیگر خوب**

**یکی از حضار : بله ولی الان بیدار است قبل از ظهر ، الان خطاب ندارد .**

**آیت الله مددی : می‌گوید خطاب ندارد اما ملاک دارد .**

**یکی از حضار : خوب این را از کجا بفهمیم ؟**

**آیت الله مددی : دارد این را**

**یکی از حضار : واجب نیست دیگر**

**آیت الله مددی : عرض کردیم ها ، و لذا چون ملاک دارد ملاک کافی است .**

**یکی از حضار : اگر کافی باشد ...**

**آیت الله مددی : بله این را خوب اشکال ما بود دیگر این اثباتش مشکل است خیلی مشکل است ، این که ملاک دخیل باشد .**

**مگر به یک نوع حسن سلیقه‌ای ، حسن ذوقی ، مثلا استقامت طبعی یک چیز این جوری ، استحسانی چیزی دنبالش بیاید و الا اگر ما باشیم و قواعد نمی‌توانیم بگوییم دخیل در ملاک هست ، دخیل در خطاب نیست نه از ، به عکس دخیل در خطاب هست اما دخیل در ملاک نیست این خلاف ظاهر است ما طبق تصور عام خودمان ملاکات را از راه خطابات می‌شناسیم یک قاعده‌ای همیشه گفتیم تعرف الملاکات بالخطابات اگر این قاعده را قبول کردیم این تفکیک بین این دو تا ، مثلا ؛**

**ويمكن ان لايكون له دخل في ذلك بل له دخل في مصلحة الواجب ، درست است ممکن است اینطور باشد ؛**

**ولا ملازمة بين الامرين ، و لذا ایشان یک مثال خارجی هم می‌زند ؛**

**مثلا خراب البيت يقتضى الامر بالبناء ، اگر خانه خراب شد خدای نکرده این امر می‌آید که این را درست کن لکن امر آمدن این درست این امر می‌آید و لکن ؛**

**وهذا الخراب حصل في أول الصبح ، در اول صبح خرابی پیدا شد آیا تا اول صبح خرابی پیدا شد امر هم اول صبح باشد نه ممکن است امر ظهر باشد لازم نیست که اگر ملاک آمد خراب آمد حتما امر هم پشت سرش باشد ممکن است امر لذا ایشان مثلا می‌گوید ؛**

**فمصلحة الامر بالبناء قد تمت وتحققت من أول الصبح ، ولكن البناء والتعمير الواجب لا يمكن ان يستوفى المصلحة القائمة به الا بعد الزوال . می‌گوید آقا درست است خراب شد و باید بنا بکنیم لکن الان دست نزن دو سه روز دیگر صبر کن تا این مثلا چه بشود یا چیزی بازار ارزان‌تر بشود و فلان بشود ما بتوانیم درست بنا بکنیم یا یک بنای خوبی بیاوریم ، یک نکته‌ای دارد که تعمیر را عقب می‌اندازد این فرق بین**

**عرض کردم اصولا مرحوم نائینی قدس الله نفسه ملاکات را فقط در اینجا نه در جای دیگر هم همین است ، به معنای امور واقعیه گرفته است ، ملاکات را امور واقعیه گرفته در واقع در متن واقع موجود است و ما عرض کردیم ظاهرا این تفسیر خیلی روشن به نظر ما نمی‌رسد ملاکات امور واقعیه هستند لکن باز باید در لحاظ آمر دخیل در خود یعنی زیر بنای حکم قرار بگیرد . یعنی به مجرد اینکه فرض کنید من باب مثال این قالی 12 متر است آن قالی 9 متر است خوب یک امر واقعی است ، این کافی نیست که بگوییم ملاک هست که ما 12 متری بخریم نه باید ببینیم آن نکته‌ای که آمر در نظر دارد چیست ، ممکن است نکته‌ای را که آمر دارد با 9 متری است نه با 12 متری ، با اینکه 12 متری فرض کنید بهتر است من باب مثال می‌خواهم عرض کنم .**

**پس این مطلبی را که ایشان فرمودند خراب البیت این نکته‌ی فنی‌ترش همین است که من عرض کردم ملاکات عبارت از امور واقعیه‌ای که در نظر شارع زیر بنای جعل است یعنی شارع آن را در جعل تاثیر داده همان مثالی که چند دفعه عرض کردم الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض خوب می‌گویند تفسیر زدند استخوان زن اینطور است استخوان مرد اینطور است ، نمی‌دانم حجم مغز زن اینطور است لکن اینها معلوم نیست اینها معیار باشد در قوامیت . از اینکه فرمود بما فضل الله یعنی یک نکته‌ی تفضیل الهی وجود دارد که این چیزهایی که ما می‌گوییم خوب می‌فهمیم دیگر سبک‌تر و سنگین‌تر است این قدش بلند تر است آن قدش ، این قد بلند تر و قد کوتاه‌تر بودن این ممکن است تاثیر داشته باشد اما باید اثبات بشود یعنی ملاک ، مجرد اینکه ما بیاییم یک فرق‌هایی را پیدا بکنیم این کافی نیست نه.**

**و لذا اصلا به نظر من عرض کردم چند دفعه یک بحثی دارند آقایان که چرا مثلا بیع ، احل الله البیع و حرم الربا دارند در همین کتب تفسیر و فقه مفصل این بحث را دارند سعی کردند ، لکن عرض کردیم تمام این فرق‌هایی که اینها گفتند انصافا اثباتش مشکل است در دنیای اقتصاد فعلی بیع و ربا یکی است دیگر نمی‌شود انکارش کرد دیگر جای انکار ندارد یکی است این فروقی را که اینها گذاشتند یک محصل روشنی نمی‌رسد .**

**و من فکر می‌کنم عرض کردم چند دفعه آیه‌ی مبارکه را دقت بکنید احل الله ، اسناد داده به الله یعنی یک نکته‌ای است که شما بشر نمی‌فهمید ، این نکاتی که گفتیم را که می‌فهمیم اینها خیلی تاثیر گذار نیستند حالا آن نکته‌ی واقعی چه بوده نمی‌فهمیم به هر حال چون اسناد به الله داده که غیب الغیوب مطلق است این معلوم می‌شود یک نکته‌ای هست که عقول بشری به آن نمی‌رسد این چیزهایی که برداشتند نوشتند سعی کردند عده‌ای بنویسند عده‌ای هم مناقشه بکنند شنیدید دیگر سر و صدا بکنند بگویند نه آقا تو اقتصاد بلد نیستی این بحث‌ها را نکنید اینها را اصلا بریزید کنار .**

**خود ظاهر آیه‌ی مبارکه خیلی عجیب است با اینکه مساله‌ی بیع و ربا معاملات امور عرفی هم هستند نمی‌خواهد به الله نسبت داده بشود نمی‌خواست که ببرد اسناد را به الله بدهد از اینکه اسناد را برد خیلی عجیب است احل الله البیع اسناد را برد به الله به غیب الغیوب مطلق به قول آقایان این معلوم می‌شود یک نکته‌ی دیگری هست غیر از این نکات ظاهری اقتصادی که ما بشر درک می‌کنیم ، آن که در عالم بشریت درک می‌کنیم آن که مشکل ندارد که ؛**

**لذا من فکر می‌کنم این نکته‌ی اساسی این است ، آنچه که در ملاکات تاثیر دارد آن نکته‌ی واقعی است که در نظر خود شارع تاثیر گذار است و لذا عرض کردیم در مرحله‌ی ملاکات یعنی در مبانی جعل که اول ملاکات باشد بعد حب و بغض باشد بعد اراده و کراهت در هر سه نظر قانون و مقنن و به نظر ما نظر شارع متبع است ؛**

**مجرد اینکه بگوییم مثلا من این عمل را انجام می‌دهم چون محبوب لله این کافی نیست باید بدانیم محبوب لله از کجا می‌گوییم محبوب لله حالا من از این عمل خوشم آمد خیلی خوشم آمده به مجرد خوش آمدن من هستند عده‌ای که می‌گویند شما اگر این کار را انجام بدهید از صد تا رکعت نماز بخوانید بهتر است از کجا این حرف‌ها را می‌زنید ؟ این کار را بکنید موجب رضایت امام زمان است از کجا آدم می‌داند ؟ اصلا یک چیزهایی می‌گویند آقایان ، حتی متاسفانه آقایانی که در سطح به قول خودشان بحث‌های علمی خارج من دیدم خوب اینها را از کجا آدم می‌تواند اثبات بکند این مطلب را که مثلا این به نظر امام زمان به نظر شارع این مقدم است ، تا لسان دلیل نیاد تا در لسان دلیل در لسان اثبات نیاید حالا مگر مکاشفاتی داشته باشد آن بحث دیگری است و آن از بحث ما خارج است بحث مکاشفات و اینها و الا خوب نسبت می‌دهند این از آن کار صد برابر نزد امام زمان بهتر است .**

**یکی از حضار : مقام تزاحم می‌برند و بعد هم به زهد**

**آیت الله مددی : بله ، اولا تزاحم بودنش روشن نیست و عرض کردم اینکه نسبت بدهیم که این از آن کار به مراتب افضل است ، دیدم حتی شنیدید حتما بعضی از آقایانی که به اصطلاح بزرگانند اصطلاحا آنها می‌گویند خوب آدم مناسب نیست چیزی را که از دلیلی برایش اقامه نشده به ذوقیات خودش آن مثلا بگوید این نزد امام زمان این را بیشتر دوست دارد ، تو از کجا می‌شناسی ؟ خدمت امام زمان رسیدی؟ تو از کجا ؟**

**یک شوخی معروفی هست یک کسی داشت عکسی می‌کشید یک هیکلی و دستش را گذاشته بود شش تا انگشت گفت این چیست که می‌کشید ؟ گفت ملائکه می‌کشم ، گفت پس چرا شش تا انگشت گذاشتید ؟ گفت تو ملائکه‌ی پنج انگشتی هم دیدید ؟ خوب تو از کجا خبر دارید که ملائکه پنج تا ، گفت مگر تو پنج انگشتش را دیدید که حالا اشکال می‌کنید چرا شش تا کشیدید ؟**

**واقع مطلب اینجور است ما متاسفانه این هست چون من حالا این مثال عرفی زدم برای اینکه قبح مطلب روشن بشود کاملا خیلی ملموس بشود ، ما داریم آقا همین طور برای خودش می‌گوید آقا این ، اینطور است این را آدم یک کمی کنترل بکند زبانش را کنترل بکند ، علمش را کنترل بکند ، حساب و کتابش را کنترل بکند .**

**یکی از حضار : این آقایانی که فقه مقاصد دارند همین را نسبت می‌دهند به عقل دیگر می‌گوید یعنی این را عقل می‌فهمد**

**آیت الله مددی : چه عرض کنم خیلی ها هم آن طرف فهمیدند .**

**فقه مقاصد ، عرض کردم فقه مقاصد یک ریشه‌ی کلی دارد که خوب آن به خاطر اینکه عدم رجوع به اهل بیت و امامت و وصایت و یک ریشه‌های جزئی دارد که خوب آنها هم عقل‌هایشان مختلف است ، مخصوصا عرض کردم در این قسمت ما اضافه‌ی بر آنچه که ما به اصطلاح خودمان با عرف عام می‌فهمیم و به اصطلاح با وجدان خودمان می‌فهمیم این باید با معیارهای دیگری از وجدان اسلامی و عرف اسلامی هم باید مطابقه بشود . مثلا در کوفه چون قیاس خیلی رایج بود بعید نبود این جور تفکر خیلی رایج بود که عقل به حساب حکم عقل و بله اقسام حکم عقل .**

**اما در مدینه چون تقید داشتند دار الهجرة بود پیغمبر اینجا بود فرض کنید در آن زمان یا بچه‌های تابعین ، بچه‌های صحابه بعضی از آنها موجود بودند اصلا این حالت عقلی گرایی به این معنا که در آنجا مخصوصا آنجا مباحث تمدنی هم مطرح بود در آنجا مطرح نباشد .**

**والحاصل : انه يمكن ان تكون مصلحة الوجوب قد تحققت ، ولكن مصلحة ، درست است این مطالب کلیات است اما چاره ساز نیست یعنی کاره‌ای نمی‌شود کرد بله ؛**

**لم تتحقق الا من بعد مضى زمان ، كما ربما يدعى ذلك في باب الصوم ، حيث يدعى ان المستفاد من الاخبار هو ان مصلحة وجوب الصوم في الغد متحقق من أول الليل ، آخر چون بنای آقایان این است که نزدیک فجر نیت بکنند ؛**

**ولكن المصلحة القائمة بالصوم ، ملاکش هست از اول شب ، امساک لکن ملاک به حساب مصلحت صوم از فجر است یعنی از اول شب هم امساک بکند ملاک دارد اما مصلحتی که در خود صوم است از اول فجر امساک بکند .**

**یکی از حضار : چطوری از اول فجر امساک بکند ؟**

**آیت الله مددی : نمی‌دانم دیگر چطوری ؟**

**یکی از حضار : مصلحت را شما فرمودید ملاک دارد .**

**آیت الله مددی : بله ؛**

**يدعى مصلحة وجوب الصوم ... كما ربما يدعى ظهور مثل قوله : إذا زالت الشمس وجب الصلاة والطهور في أن الزوال له دخل في كل من مصلحة الوجوب والواجب . در مصلحت واجب و وجوب ، عرض کردم یکی از مشکلات دیگری هم که ما داریم متاسفانه این هم هنوز درست حل نشده در حوزه‌های ما یعنی حل هم نخواهد شد با این وضعی که ما داریم حل هم نخواهد شد مثلا می‌گوید از این روایت اینطور اذا زالت الشمس وجب الصلاة والطهور .**

**مشکل کار این است که ما چنین متنی نداریم ، شما یک متنی را تصور می‌کنید آن وقت باز برایش آثار بار می‌کنید آن متنی که الان ما داریم این است ، بله اذا دخل الوقت وجب الطهور والصلاة ، زوال ندارد ، اذا دخل الوقت وجب الطهور والصلاة ، هم صلاة واجب می‌شود هم به اصطلاح طهور به عنوان مقدمه‌ی صلاة اما این مطلبی که ایشان گفت اذا زالت الشمس نه وجب الصلاة**

**یکی از حضار : خاص است می‌گویند خود وقت عام است و خاص**

**آیت الله مددی : وقت دخیل است و لذا ما هم عرض کردیم ظاهرش این است که وقت دخیل در خطاب است در ملاک هم هست دلیل می‌خواهد که دخیل در خطاب باشد در ملاک نباشد ؛**

**في أن الزوال له دخل في كل من مصلحة الوجوب والواجب.**

**وعلى كل حال ، إذا كان القيد غير اختياري ، فلا بد من أن يؤخذ مفروض الوجود ، و الی آخره ؛**

**إذ العبرة في اخذه مفروض الوجود ، هو كونه غير اختياري غير قابل لتعلق الطلب به ، من غير فرق في ذلك بين الزمان وغيره.**

**این مطلبی که به حساب ایشان فرمودند این مطلبی که ایشان در اینجا آوردند مقدمه شد برای بحث اصلی ایشان**

**یکی از حضار : یعنی اگر حالا ایشان نماز نخواند به خاطر وضوء هم عقاب دارد ؟ یعنی اگر نماز نخواند ظاهر یک روایت این است که به خاطر وضوء عقابش می‌کنند ، چون هم وجب ، اگر وضوء را حالا نقصی و اینها بگیریم ، یعنی اگر نماز نخواند بنده خدا ظاهرا دیگر به خاطر وضوئی که نگرفته نماز هم نخوانده به خاطر وضوء عقاب نمی‌شود اصلش نماز بود که نخواند و به خاطر نماز عقاب می‌شود**

**آیت الله مددی : خوب لذا ایشان هم مقدمه‌ی وجوب گرفته هم مقدمه‌ی واجب ، مصلحت وجوب ؛**

**وخالف في ذلك ، این مقدمه‌ای که تا اینجا گفته شد ؛**

**صاحب الفصول وقال : بامكان وقوع الطلب فوق قيد غير اختياري إذا لم يكن ذلك القيد مما له دخل في مصلحة الوجوب وان كان له دخل في مصلحة الواجب ، و لذا مرحوم صاحب فصول قائل به این مطلب شد ؛**

**والتزم بامكان كون الطلب والوجوب حاليا وان كان الواجب استقباليا ، یعنی مرحوم صاحب فصول اضافه‌ی بر تقسیم واجب به مطلق و مشروط که در کلمات اصحاب بود ایشان فرمود که البته مرحوم نائینی عبارت ایشان را کامل یعنی دقیق نقل نکرده است ، ایشان فرمود که ممکن است ما وجوب را یک تقسیم دیگری هم بکنیم وجوب معلق و منجز اینطوری ، به جای منجز مرحوم نائینی مطلق آورده معلق در مقابل مطلق**

**یکی از حضار : مطلق در مقابل مشروط بود فرمودید**

**آیت الله مددی : آها بله**

**و لذا ایشان دارد ؛**

**وسمى ذلك بالواجب المعلق ، وجعله مقابل الواجب المشروط والمطلق ، نه اینطور نیست ایشان مشروط و مطلق را گرفته در عین حال معلق و منجز هم گرفته است ، دقت کردید ؟ حالا شاید مرحوم نائینی مثلا مطالعه کردند فصول را در ذهن مبارکشان نبوده است و این عبارت اینجا ایشان دارد ، و ینقسم باعتبار آخر اصلا خودش می‌گوید عبارت فصول است ؛**

**إلى ما يتعلق وجوبه بالمكلف ولا يتوقف حصوله على امر غير مقدور له كالمعرفة وليسم منجزا ، این اسمش منجز است ؛**

**والى ما يتعلق وجوبه به ويتوقف حصوله على امر غير مقدور له وليسم معلقا كالحج ، پس ایشان یک معلق و منجز گرفته یک مطلق و مشروط گرفته است روشن شد ؟ نائینی این تعبیر را نیاورده است الان نائینی تعبیرش این است که ؛**

**وسمى ذلك بالواجب المعلق ، وجعله مقابل الواجب المشروط والمطلق ، بله در مقابل واجب مشروط لکن تقسیمش در مقابل آن تقسیم ، آن که در مقابل معلق قرار داده منجز است نه معلق را دو تقسیم کرده است تقسیم بودن یک چیز است اصطلاح چیز دیگری است، پس اینطوری باید بگوید :**

**وسمى ذلك بالواجب المعلق ، و فی قباله الواجب المنجز وجعله تقسیما مقابل الواجب المشروط والمطلق ، در واجب مشروط و مطلق یک واجب معلق و منجز هم ایشان فرض کردند آن واجب معلق آن است که وجوبش فعلی است واجبش استقبالی است ، واجب منجز این است که هر دو فعلی هستند هم وجوب هم واجب هر دو فعلی هستند این را می‌گوییم منجز ، اگر وجوب فعلی بود واجب استقبالی بود به آن می‌گوید معلق ؛**

**وتبعه في ذلك بعض من تأخر عنه ، اینجا هم ایشان در حاشیه ننوشته که مراد کیست ، لکن بعضی عباراتی را که ایشان دارد مشعر به این است که شاید کفایه باشد اما ظاهرا کفایه قبول نکرد این یادم نیست حالا چون دیگر دو دوره هم کفایه را درس دادم الان در ذهنم نیست که کفایه واجب معلق و منجز را قبول کرده یا نه ؛**

**وتبعه في ذلك بعض من تأخر عنه ، احتمال می‌دهم چون این تا آخر عبارتش که خوانده می‌شود یک مطلبی است از کفایه آمده است دیگر هم چون این روزها عذر ما معلوم است کمتر مراجعه می‌کنم چون خیلی هم من می‌دانید اخلاقا خیلی به اقوال و این که قال فلان و این کلامش اینطور بوده است و مرادش آن بوده است و آن آقا اینطور گفته است خیلی در این مباحث وارد نمی‌شوم ، ارزش وجودی علمی ندارد ؛**

**وعليه بنى لزوم ، یعنی آن نکته‌ی اساسی عرض کردم ، سابقا توضیح دادم دیگر حالا تکرار است دیگر که یک نکته‌ی اساسی این مقدمات مفوته بود که این مقدمات مفوته را چطور درست بکنند ، آن مقدمات مفوته الان مستطیع شد می‌گویند اگر از الان مستطیع شد مقدمات حج را از الان انجام بدهد ، حالا حج مبتنی است بر یک امر غیر مبنا ، نهم ذی حجه در عرفات باشد مثلا ، احرام ببندد قبل از نهم برای عمره‌ی تمتع .**

**ببینید الان در ماه شعبان است مثلا در ماه ربیع الاول است استطاعت پیدا شد تحصیل مقدمات بکند بر یک امری که غیر مقدور هم هست مقدور ایشان نیست آن وقت اگر غیر مقدور بود مقدمه‌ی وجوبی می‌شود ، پس تا قبل از زمان حج زمانی که بتواند حج تمتع انجام بدهد وجوبی نیست مع ذلک گفتند مقدماتش واجب است چون امر غیر اختیاری است دیگر روشن شد ایشان از این راه جواب داد .**

**درست است که به اصطلاح امر غیر اختیاری است لکن مقدماتش از الان واجب است به خاطر اینکه از ظواهر آیه در می‌آید مثلا اگر مستطیع شد یجب علیه بله خود واجب در ایام ذی حجه است نهم ماه اما وجوب الان هست به خاطر استطاعت ، پس فرق بگذاریم روشن شد از اینجا عرض کردم کلام صاحب فصول ؛**

**وعليه بنى لزوم تحصيل مقدماته قبل حضور وقت الواجب إذا كان لا يمكنه تحصيلها في وقته ، مثل غسل قبل از فجر در باب صوم در آنجا چون نمی‌شود با حال جنابت وارد صوم بشود باید غسل را قبلش بکند ؛**

**فإنه لما كان الوجوب حاليا قبل حضور وقت الواجب كان ترشح الوجوب من ذي المقدمة إلى مقدماته بمكان من الامكان ، عرض کردم در عده‌ای از کتبی که ما داریم وجوب مقدمه را وجوب ترشحی گرفتند .**

**یکی از حضار : در کفایه است .**

**آیت الله مددی : بله وجوب ترشحی .**

**وجوب ترشحی یعنی از ذی المقدمة به مقدمة ترشح می‌کند ، عرض کردیم در اعتبارات ترشح معنا ندارد ، شوخی ، یعنی یک نوع تجوز مگر قائل بشویم اینجا ترشحی وجود ندارد ، این راجع به مطلب ایشان ، تتمه‌اش ان شاء الله فردا ، دیگر ایشان وارد بحث واجب معلق می‌شوند مقدماتی هم که گفتیم وارد بحث واجب معلق می‌شوند .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**